



دوماهنامه علمی - پژوهشی

د، ش ۵ (پیاپی ۴۰)، آذر و دی ۱۳۹۶، صص ۲۷-۵۲

تحلیل ارتباط بینامتنی آیه تطهیر با عمده‌ترین آیات امامت، ولایت و فضائل اهل‌بیت^(ع)

سید سجاد غلامی^۱، کاوس روحی برندق^{۲*}، علی حاجی‌خانی^۳، صالح حسن‌زاده^۴

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران

۳. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران

۴. دانشیار معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی^(د)، تهران، ایران

پذیرش: ۹۶/۱/۳۰

دریافت: ۹۵/۱۱/۴

چکیده

آیه تطهیر (احزاب/ ۳۳ / ۳۳) از مهم‌ترین ادله قرآنی در خصوص فضیلت و عصمت اهل‌بیت^(ع) است. مفسران و دانشمندان مذهب اهل‌بیت^(ع) و اهل تسنن در طول تاریخ از جنبه‌های مختلفی درباره این آیه بحث و گفت‌وگو کرده‌اند. یکی از جنبه‌هایی که به آن پرداخته نشده است، ارتباط درون‌قرآنی آیه تطهیر با دیگر آیات امامت، ولایت و فضائل اهل‌بیت^(ع) است. این جستار درصدد است با استفاده از روش توصیفی -تحلیلی و با پرداختن به قواعد روابط بینامتنی بین آیات مذکور، به تحلیل ارتباط بینامتنی آیه تطهیر با مهم‌ترین آیات امامت، ولایت و فضائل اهل‌بیت^(ع) بپردازد. پس از تحلیل و ارزیابی روابط بینامتنی آیه تطهیر با دیگر آیات مذکور، این نتیجه به دست آمد که مفهوم آیه تطهیر - که دلالت بر عصمت اهل‌بیت^(ع) دارد - به شکل پنهان در دیگر آیات امامت، ولایت و فضائل اهل‌بیت^(ع) آمده است و به‌نوعی جزء جدانشدنی مفهوم آن آیات است. بر اساس قواعد روابط بینامتنی، این ارتباطها یا از نوع رابطه مصداقی است - که آیه تطهیر مصداق مشخص دیگر آیات را بیان کرده است - یا زمینه‌ساز و تمهید آیه‌ای دیگر است، یا ارتباط آن سبب و مسببی و لازم و ملزومی است. این موارد و دیگر ارتباطهایی که وجود دارد، همه بیانگر اهمیت آیه تطهیر در میان آیات امامت، ولایت و فضائل اهل‌بیت^(ع) است که به‌نوعی زیربنای اصلی و قوام‌دهنده دیگر آیات به‌شمار می‌آید.

واژه‌های کلیدی: آیه تطهیر، اهل‌بیت^(ع)، عصمت، آیات ولایت، امامت و فضائل، روابط بینامتنی.

۱. مقدمه

یکی از رویکردهای موردتوجه در پژوهش‌های مربوط به ادبیات در دهه‌های اخیر، مطالعهٔ روابط بینامتنی^۱ است. بینامتنیت^۲ یادآور این نکته است که متن‌ها به‌نوعی همواره در تعامل با یکدیگرند. یافتن این روابط ما را به خوانشی نو از متون رهنمون می‌سازد. *قرآن* کریم به‌عنوان یگانه متن عالم، تأثیر گسترده و عمیقی بر دیگر متون گذاشته است و به‌دلیل کارکرد ویژه‌ای که در معرفی و شناساندن هستی، انسان و... داشته، همواره روابط بینامتنی فراوانی را در متون، چه ادبی و غیرادبی، شکل داده است. این نوع بینامتنیت در دو متن مجزا به‌وضوح قابل‌درک است؛ به دلیل اعجاز و تفاوت هویتی *قرآن* کریم، همواره متون دیگر از آن تأثیر پذیرفته‌اند؛ اما *قرآن* از هیچ متنی غیر از خود تأثیر نپذیرفته است. مقولهٔ بینامتنی در *قرآن* به دلیل ساختار متفاوت آن با دیگر کتاب‌ها - که از ۱۱۴ سوره و هر سوره از تعداد آیات مشخصی تشکیل شده که دربردارندهٔ متن‌های متفاوت در موضوعات مختلف است - به شکل دیگری قابل‌مشاهده است. روابط بینامتنی *قرآن* را باید در درون آن - که به‌نوعی بیانگر تفسیر *قرآن* به *قرآن* است (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۳۹-۴۰) جست‌وجو کرد. دانشمندان و مفسران جهان اسلام در طول قرن‌های متمادی، به محتوای آیهٔ تطهیر، «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/۳۳) توجه ویژه نشان دادند و در مورد آن بحث و گفت‌وگو کرده‌اند. یکی از جنبه‌هایی که به آن پرداخته نشده است، ارتباط بینامتنی آیهٔ تطهیر با دیگر آیات امامت، ولایت و فضائل اهل‌بیت^۳ است؛ زیرا نویسندگان و مفسران در آثار خود با پاسخ به اشکالات بیان‌شده بر مفاد آیهٔ تطهیر توسط اهل سنت، همت گماشته‌اند و یا آن را از جهت قرائن متصل (سیاق - بررسی واژگانی) و *قرآن* منفصل (حدیث - عقل) بررسی کرده‌اند؛ از این رو، این پژوهش درصدد است ارتباط بینامتنی آیهٔ تطهیر را با عمده‌ترین آیات امامت، ولایت و فضائل اهل‌بیت^۴ از جمله آیهٔ عهد (بقره/۲/۱۲۴)، آیهٔ اولوالأمر (نساء/۴/۵۹)، آیهٔ ولایت (مائده/۵/۵۵)، آیهٔ مودت (شوری/۴۲/۲۳) و آیهٔ اکمال دین (مائده/۵/۳) را تحلیل کند و از این رهگذر به چند پرسش اساسی پاسخ دهد:

۱. چه ارتباط بینامتنی بین آیهٔ تطهیر و دیگر آیات امامت، ولایت و فضائل اهل‌بیت^۵ وجود دارد؟

۲. قواعد ارتباط‌دهنده بین این آیات از چه نوع قواعدی است؟

برای نیل به این مقصود کوشیده شده است نخست به دلالت آیات امامت، ولایت و فضائل اهل بیت^(ع) پرداخته شود و از رهگذر این دلالت بر اساس نظریه بینامتنیت، انواع ارتباط‌های موجود بین آیه تطهیر با دیگر آیات مورد بحث، بررسی شود. پیش‌فرض این مسئله بر وجود رابطه بینامتنیت بین آیات مورد نظر است و آیات به شکل‌های گوناگون با یکدیگر مرتبط هستند. روش این پژوهش در گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و در استناد به داده‌ها، اسنادی و در تجزیه و تحلیل، به شیوه تحلیل محتوای کیفی (نوع توصیفی-تحلیلی) است.

۲. پیشینه تحقیق

درخصوص بینامتنی، آثار زیادی به رشته تحریر درآمده است، از مهم‌ترین آن‌ها کتاب *بینامتنیت* اثر گراهام آلن، ترجمه پیام یزدان جو از زبان انگلیسی به فارسی است. کتاب‌ها و مقالات بهمن نامور مطلق، از جمله کتاب *سرآمدی بر بینامتنیت، نظریه‌ها و کاربردها* از نشر سخن از دیگر منابع مؤثر در این زمینه است. در حوزه شعر کتاب *بینامتنیت و شعر حجم* نوشته محمدعلی زهرزاده و در حوزه *قرآن* مقالاتی چون «روابط بینامتنی قرآن با خطبه‌های نهج‌البلاغه» از سید مهدی مسبوق ارتباط‌های بین قرآن و خطبه‌های امام علی^(ع) را بیان کرده است. بینامتنی قرآن کریم و *صحیفه سجادیه* از محمدرضا ستوده‌نیا که به ارتباط بین این دو کتاب پرداخته است.

تاکنون درباره ارتباط بینامتنی آیه تطهیر با دیگر آیات امامت، ولایت و فضائل اهل بیت^(ع) هیچ اثری نگاشته نشده است؛ اما بحث در مورد آیه تطهیر دارای پیشینه دیرینه‌ای است. برخی از این آثار که در این حوزه نگاشته شده‌اند، بدین شرح هستند: ۱. *السحاب المطیر فی تفسیر آیه التطهیر*، از قاضی نورالله شوشتری (۱۰۱۹ق): در این کتاب به نقدها و اعتراضاتی که به استدلال شیعه در مورد عصمت اهل بیت^(ع) آمده، پرداخته شده است؛ ۲. *تطهیر التطهیر*، فاضل هندی (۱۳۳۵ق): در این رساله با استناد به روایتی که در کتاب *الاحتجاج* طبرسی نقل شده، تفسیر و تبیین ویژه‌ای از عصمت در آیه تطهیر ارائه شده است؛ ۳. *جلاء الضمیر فی حل مشکلات آیه التطهیر*، شیخ محمد بحرانی (۱۳۲۵ق): مؤلف با مشرب اخباری

خود و بهره از روایات و احادیث خاندان عصمت و طهارت^(۴) به تفسیر و تأویل آیه تطهیر پرداخته است؛ ۴. آیه تطهیر رؤیة مبتکره، فاضل لنکرانی و اشراقی: این اثر به تفسیر و تبیین آیه همراه با نقد آراء عامه می پردازد؛ ۵. آیه تطهیر فی احادیث الثریقین، سید علی موحد ابطحی (۱۴۰۵ق): مؤلف بر اساس روایات آیه تطهیر را تبیین کرده است. ۶. «مصدق اهل بیت علیهم السلام در آیه تطهیر با رویکرد به منابع اهل سنت»، ایلقار اسماعیلزاده، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی؛ ۷. «اهل بیت و آیه تطهیر در تفاسیر مهم اهل سنت»، عبدالله جوان ملکوتی، مقالات و بررسیها؛ ۸. «آیه تطهیر و دیدگاه سلفیه»، حسن اسکندری، سراج منیر؛ ۹. «استقلال نزول آیه تطهیر و تأثیر آن در ظهور و فهم معنای آیه»، علی اکبر بابایی، اندیشه نوین دینی.

این آثار و دیگر کتابها و مقالاتی که وجود دارد، همگی یا در پاسخ به اشکالاتی است که عامه بر استدلال شیعه وارد کرده‌اند یا به تفسیر خود آیه بدون آنکه ارتباط بینامتنی آن را با دیگر آیات بررسی کنند، نگاشته شده‌اند. بالین حال، هیچ‌یک از این مقالات و کتابها به تحلیل بینامتنی آیه تطهیر با آیات دیگر امامت، ولایت و فضائل اهل بیت^(۵) نپرداخته‌اند و جستار حاضر به این مسئله می‌پردازد.

۳. مبانی نظری

۳-۱. بینامتنیت و انواع آن

اصطلاح «بینامتنیت» - که نخستین بار ژولیا کریستوا از آن استفاده کرد- به معنای شیوه‌های متعددی است که هر متن ادبی به واسطه آن به‌طور تفکیک‌ناپذیری با سایر متن‌ها از رهگذر نقل‌قول‌های پنهان و آشکار یا تلمیحات یا جذب مؤلفه‌های صوری و ملموس از متن‌های پیش از خود یا از نظر مشارکت اجتناب‌ناپذیر در نخیره مشترک شیوه‌های ادبی تداخل می‌یابند. در نتیجه‌گیری کریستوا هر متنی در حقیقت یک «بینامتن» است؛ یعنی جایگاهی است از تلاقی متن-های بی‌شمار دیگر، حتی متن‌هایی که در آینده نوشته خواهند شد (داد، ۱۳۸۳: ۴۲۴). وی اعتقاد دارد که «هر متنی به‌منزله جذب و دگرگون‌سازی متنی دیگر است» (کریستوا، ۱۳۸۱: ۴۴). رولان بارت فرانسوی «متن جدید را حاصل اجتماع اجزای متون پیشین می‌داند و آن را برای هر متنی حتمی و اجتناب‌ناپذیر می‌شمارد» (یرو، ۱۳۸۷: ۳۷۴)؛ بنابراین «اصل اساسی بینامتنی این است که

هیچ متن بدون ارتباط با متن‌های دیگر نیست و توسط شاعر تقریباً بدون دگرگونی، از اشعار دیگران گرفته شده است و نوآوری شاعران در تصاویر ترسیم‌شده نیست، بلکه در زمانی است که به کار گرفته می‌شود» (احمدی، ۱۳۸۰: ۵۸). محمدبن‌بنیس (۱۹۷۹: ۲۵۱) با ارائه شکل جدیدی از اصطلاح بینامتنیت و نامیدن آن به صورت متن غایب می‌گوید:

متن شعری ساختار زمانی ویژه و جدانشدنی از روابط خارجی با دیگر متون است که این متون خارجی همان چیزی است که آن را متن غایب می‌نامیم. او همچنین معتقد است که متن به‌سان پهنه‌ای است که متون دیگر در آن به‌هم می‌رسند. این متون ضرورتاً به متن شعری منحصر نیستند، بلکه برابند متون مختلف از زمان‌های گوناگون‌اند.

بر اساس اقوال پیشین می‌توان این‌گونه بیان کرد که نظریه تعامل متن‌ها یکی از مهم‌ترین مباحثی است که همواره موردتوجه پژوهشگران ساختارگرا و پساساخارگرا مانند کریستوا، بارت ژنت، دریدا و... قرار گرفته است. نظریه‌پردازان امروزی معتقدند که هر متن فاقد معنای مستقل است، متون از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند و در همین ارتباط، شکل می‌گیرند. این متفکران چگونگی ارتباط یک متن با متون دیگر را بینامتنیت نامیده‌اند که به اعتقاد گراهام آلن این عبارت «از رایج‌ترین اصطلاحات مورد استفاده و سوء استفاده در واژگان نقادی معاصر است» (آلن، ۱۳۸۵: ۱۲). نظریه بینامتنی بر اساس نوع کاربرد آن در متون به انواعی تقسیم شده است - که به مناسبات بینامتنی تعبیر می‌شود - برای بازآفرینی متن غایب در متن حاضر، از معیارهایی تبعیت می‌کنند که از آن‌ها به قانون‌های بینامتنیت تعبیر می‌شود (حسنی، ۲۰۰۳: ۵۶۰). از جمله کریستوا در بررسی و مطالعه اشعار لوترئامون دریافت که شاعر با سه‌گونه نفی (جزئی، کامل و متقارن) به نویسندگان پیشین می‌نگرد (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۶۰).

نفی جزئی^۳ (اجترار): مؤلف در این نوع رابطه بینامتنی، جزئی از متن غایب را در اثر خویش می‌آورد و متن حاضر ادامه متن غایب است (عزام، ۲۰۰۱: ۱۱۶؛ نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۶۰). در نفی متقارن یا نفی متوازی؛ متن پنهان از سوی مؤلف پذیرفته می‌شود و به گونه‌ای در متن حاضر به کار می‌رود که جوهره آن تغییر نمی‌کند. (موسی، ۲۰۰۰: ۵۵)؛ نفی کلی^۴ بالاترین مرتبه تأثیر و تأثر است و تنها لایه لطیفی از متن پنهان با استفاده از سرنخ‌هایی بسیار ظریف و جزئی، بر لایه قشری متون ظهور می‌یابد (ناهم، ۲۰۰۷: ۴۹-۶۶).

در تقسیم‌بندی دیگر که محمد عزام (۲۰۰۱: ۳۸) از دیدگاه ژرارژنت بیان کرده است، این شکل

از بینامتنیت به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

۱. بینامتنیت ظاهر یا بینامتنیت واعی یا شعوری یا آگاهانه: در این نوع تناص، نویسنده یا شاعر به شکل واضح و مشخص از متن دیگری در شعرش استفاده می‌کند.
 ۲. بینامتنیت غیر ظاهر یا تناص پنهان یا لاشعوری یا غیرآگاهانه: نویسنده یا شاعر به شکل غیرآگاهانه و از ضمیر ناخودآگاه خود از متن دیگری استفاده می‌کند و از اینکه متن دیگری یا جزئی از آن را با خصوصیتی از آن، در متن خود جای‌داده است، ناآگاه است. (عزام، ۲۰۰۱: ۳۸).
- این تقسیم‌بندی‌ها بیانگر روابط بینامتنی در شعر است که نوشتار حاضر از این نظریه‌ها در متن *قرآن* بهره برده و آن را پشتوانه دیدگاه خود قرار داده است.

۲-۳. بینامتنیت قرآنی

قرآن کریم تأثیر عمیقی بر دیگر متون گذاشته و به دلیل کارکرد ویژه‌ای که در معرفی و شناساندن هستی، انسان و... داشته است، همواره روابط بینامتنی فراوانی را در متون، چه ادبی و چه غیرادبی، شکل داده است. این نوع بینامتنیت در دو متن مجزا به وضوح قابل‌درک است. *قرآن* به دلیل معجزه‌بودنش و تفاوت هویتی که با دیگر متون دارد، همواره بر دیگر متون تأثیر گذاشته؛ اما از هیچ متنی خارج از خود تأثیر نپذیرفته است. مقوله بینامتنی در *قرآن* به شکل دیگری قابل‌مشاهده است؛ زیرا ساختار *قرآن* - که شامل ۱۱۴ سوره و هر سوره شامل تعداد آیات مشخص با متن‌ها و موضوعات مختلف است- با دیگر کتاب‌ها متفاوت است. همانگونه که بیان شد، در تعریف بینامتنیت اصل اساسی متن است و هر متنی را یک بینامتن بیان کرده‌اند که دیگر متن‌ها در سطوح متغیر و با شکل‌های کمابیش قابل شناسایی در آن حضور دارند (نامورمطلق، ۱۳۹۰: ۱۹۳). این گفته که رولان بارت در فرق بین اثر و متن بیان کرده است، ما را بدین سوی رهنمون می‌سازد که متن می‌تواند یک پاراگراف باشد یا یک جمله. با توجه به این نکته، آیات *قرآن* نیز هر یک، یک متن برشمرده می‌شوند که دیگر متن‌ها در آن حضور دارند؛ اما اینکه چه متن‌هایی در متن *قرآن* نهفته است، به علت ساختار شکلی و هویتی متفاوت *قرآن*، در خارج از آن قابل ردیابی نیست، بلکه در خود *قرآن* حضور دارد و این امر بر اساس این نظریه است که متن‌های هم‌زمان باهم در تلاقی هستند.

یکی از اصطلاحاتی که کریستوا در ارتباط شبکه‌ای متن‌ها با یکدیگر اشاره می‌کند، واژه رابطه

همزمانی و رابطه در زمانی است. چنین تأکیدی نیز به متمایز و دور شدن از نظریات سنتی که همواره بر محور در زمانی استوار بوده است، می‌انجامد. نظریه‌های سنتی همواره حضور یک متن پیش‌زمان را در یک متن پس‌زمان بررسی قرار می‌کردند؛ زیرا پیوسته در جست‌وجوی چگونگی بازتولید یک اثر به واسطه اثر پسین بودند (همان: ۱۳۴). با توجه به چنین نکته‌ای می‌توان به این نتیجه رسید که متنی‌هایی که در یک زمان هستند، بین آنان رابطه بینامتنیت وجود دارد و قرآن در رابطه هم‌زمانی از نظر بینامتنیتی بررسی می‌شود.

نکته دیگری که باید بدان اشاره کرد، تلاقی دو مفهوم بینامتنیت و تفسیر قرآن به قرآن است. در نگاه نخست این دو واژه از یکدیگر مجزا هستند؛ اما با کمی کنکاش در دو عبارت، این تلاقی ثابت می‌شود. بینامتنیت واژه‌ای است که در یک معنا و یک تعریف خاص بیان‌نشده است و هریک از دانشمندان زبان‌شناس در مورد آن تعریف خاصی ارائه کرده‌اند که می‌توان به بینامتنیت تولیدی کریستوا و دریافتی بارت، تقابل بینامتنیت ژنی و حتی ریفارتر در مقایسه با بینامتنیت کریستوا اشاره کرد. به عبارت دقیق‌تر، بینامتنیت در فرایند تاریخی نه‌چندان طولانی خود به پدیده‌ای منکثر تبدیل شده است (همان: ۴۳۰) و این امر نشان می‌دهد که بینامتنیت به تعریف ثابتی محدود نیست و آنچه در همه این تعاریف مشترک است وجود «متن» همراه با دیگر متنی‌هایی است که در آن وجود دارد. با توجه به این مطلب می‌توان کارکرد تفسیر قرآن به قرآن را نیز یک عملیات بینامتنی نامید؛ زیرا مفسر ردپاهای متن غایب را در متن اصلی پیدا و وجه ارتباطی متن‌های دیگر را در ارتباط با آن متن بررسی می‌کند و متون قرآن را با یکدیگر به سخن درمی‌آورد؛ به عبارت دقیق‌تر اگر بینامتنیت سخن‌گفتن متن‌ها با یکدیگر باشد، تفسیر قرآن به قرآن نیز به‌نوعی سخن‌گفتن آیات با یکدیگر است که به دو شکل آگاهانه و غیرآگاهانه در قرآن کریم به‌کار رفته است. تشخیص این روابط در آیات مورد بحث نیازمند ترسیم قواعدی است که روابط بینامتنی هریک از آیات را با یکدیگر نشان دهد.

در عملیات بینامتنی سه رکن اساسی وجود دارد: متن آیه ارتباطی اول (متن حاضر)^۴، آیات ارتباطی دیگر (متن پنهان)^۵ و عملیات بینامتنی (قواعد ارتباط‌دهنده). کوچ لفظ یا معنا از متن و ارتباط آیه اول با آیات دیگر عملیات بینامتنی نام دارد که تبیین قواعد ارتباط‌دهنده مهم‌ترین بخش روابط بینامتنی در تفسیر آیات مذکور است. کارکرد این روش بدین شکل است که مفسران آیاتی را که

دارای وحدت موضوعی و مفهومی است، در کنار هم قرار می‌دهند و آن‌ها را تبیین و تفسیر می‌کنند. برای اینکه آیات با موضوع واحد، یکدیگر را با روش *قرآن به قرآن* تفسیر و تبیین کنند، نیاز به نقشه-ای مفهومی و قواعد ارتباط دهنده است تا ارتباط بینامتنی آیات با یکدیگر سنجش شود. این قواعد که ارتباط‌دهنده بین دو آیه هم موضوع است در علوم چون علم اصول، فلسفه، منطق، ادبیات عرب و علوم تفسیری بررسی و ترسیم می‌شود که در ذیل هر آیه بررسی خواهد شد:

۴. بحث و بررسی

۴-۱. مفاد آیه تطهیر از دیدگاه مفسران (متن حاضر)

آیه تطهیر از مهم‌ترین آیاتی است که بر شرط اساسی امامت، یعنی عصمت دلالت دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۶/۳۱۳). دلالت آیه تطهیر بر عصمت، بر اساس رویکرد تاریخی روندی تکاملی داشته و با گذشت زمان استدلال شیعیان چارچوبی محکم و موثق پیدا کرده است. استدلال شیعیان در زمان شیخ مفید (۴۱۳ق) و شیخ طوسی (۴۶۰ق) بر اساس قاعده لطف بوده و این قاعده در بین آنان در همه مباحث اعم از نبوت، امامت و عصمت ساری و جاری بوده است. این دو مفسر بر اساس قاعده لطف به تبیین اراده الهی پرداخته و به این نکته اشاره کرده‌اند که اهل بیت^(ع) هنگام اجتناب از قبایح به آن لطف رجوع می‌کردند و به واسطه آن لطف از زشتی‌ها بازداشته می‌شدند. (طوسی، بی‌تا: ۳۴۱/۸؛ مفید: ۱۴۲۴: ۴۱۴). در ادامه، صاحب تفسیر *مجمع‌البیان* (۵۴۸ق)، منظور از اراده اذهاب رجس خدا از اهل بیت^(ع) را در امر کن‌فیکون، یعنی اراده محقق خدا برشمرده و این‌گونه تفسیر کرده که اراده کن‌فیکونی هرگاه صادر شود، از پی آن، تطهیر و اذهاب رجس شکل می‌گیرد. درواقع طبرسی یک گام پا را فراتر نهاده و بیان کرده است که قاعده لطف از فعل خدا صادر می‌شود که با صدور آن اراده اذهاب رجس و تطهیر از اهل بیت^(ع) صورت می‌گیرد. درواقع، وی به این معنا اشاره می‌کند که خداوند اراده کرده است به‌طور مطلق و بدون هیچ قیدوشرطی شما را تطهیر کند نه از راه تکالیف (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۶۰/۸). بیشتر مفسران شیعه تقریر صاحب مجمع را با نقصان و اضافه ذکر کرده‌اند و آن را وجه استدلال و استناد خود دانسته‌اند (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق: ۴۲۷؛ طیب، ۱۳۷۸: ۵۰۴/۱۰؛ حسینی، ۱۴۰۴ق: ۱۰۴/۱۳؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۳۲/۲۴؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق: ۳۷۳/۵؛ بانو امین اصفهانی، ۱۳۶۱: ۲۲۷/۱۰؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷: ۳۰۴/۸)؛ اما باید در نظر داشت که این معنا یعنی اراده محقق از یکسو با

شرط کرامت انسان که مختار آفریده شده است، منافات دارد و از سوی دیگر با هدف خلقت که دارِ آزمایش است، در تنافی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۱۱/۱۶)؛ در نتیجه این معنا از اراده، نمی‌تواند معنای صحیحی باشد، زیرا عصمت به دست‌آمده اهل‌بیت^(ع) را جبرگونه نشان می‌دهد و این امر با کرامت انسانی در تضاد است.

بعد از آن، تقریر علامه طباطبایی مطرح می‌شود. وی ذیل آیه تطهیر بدون توجه به قاعده لطف، استدلال خود را از دریچه معنای واژگان بیان می‌کند؛ یعنی توجه به مفهوم واژه‌های «رجس»، اراده و تطهیر؛ وی رجس را هیئت خبیثه‌ای می‌داند که اگر انسان دچار آن شود، قلبش معتقد به باطل و از قبل آن دچار عمل قبیح می‌شود و «اراده اذهاب رجس»، یعنی اینکه خدا می‌خواهد اعتقاد به باطل و عمل زشت را از اهل‌بیت ازاله کند. وی آورده است برای اینکه این ازاله صورت بگیرد باید مقابلش یعنی تطهیر و اعتقاد به حق را در قلب آنان وارد کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۱۳/۱۶؛ قرشی، ۱۳۷۷ق: ۳۵۴/۸). در این صورت اراده خدا بر آنان تعلق می‌گیرد. با کمی دقت در وجه استدلال یک اشکال بر این استدلال وجود دارد و آن این است که وی فعل «یذهب» را به معنای ازاله و از بین بردن معنا کرده است و این با مقوله عصمت اهل‌بیت^(ع) ناسازگار است؛ زیرا عصمت آنان از بدو تولد بوده و این معنا، این شائبه را می‌رساند که آنان پیش‌ازین آیه دچار گناه بودند و بعد از نزول این آیه خداوند اعتقاد به حق را در دل آنان ساری و جاری کرده است و آنان توانستند رجس را تشخیص دهند و از آن کناره‌گیری کنند. بامعنا کردن فعل «یذهب» به معنای دفع و منع این نقد حل می‌شود و این دیدگاه وثاقت دلالتی محکمی می‌یابد.

در مقابل دیدگاه شیعه، آراء اهل تسنن قرار دارد. آنان براساس سیاق آیه و حدیثی که از عکرمه در باب شأن نزول آیه بیان شده است، خطاب اصلی آیه را ابتدا به زنان پیامبر^(ص) دانسته و بر اساس دیگر روایاتی که از ام‌سلمه و عایشه و دیگر صحابه نقل شده است، مصداق آن را پنج‌تن آل عبا^(ع) بیان کرده‌اند و آیه را دلالت بر تقوای شدید تفسیر کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱/۳۶۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۶۸/۲۵؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ۱۳/۵-۱۴؛ سید قطب، ۱۴۱۲ق: ۵/۲۸۶۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۱/۱۹۷-۱۹۹؛ طنطاوی، بی‌تا: ۲۰۷/۱۱)؛ لیکن این استدلال بر اساس سیاق آیه و نبود وحدت موضوعی آیه تطهیر با آیات قبل و بعد از خود و بیان دیگر آیات در وصف زنان پیامبر^(ص) چون آیه ۴ و ۵ تحریم، همه دلالت بر این دارد که نه خطاب آیه در مورد زنان صدق می‌کند و نه مفهوم آیه بر تقوی.

۲-۴. تحلیل ارتباط بینامتنی آیه تطهیر با آیات دیگر

۲-۴-۱. ارتباط بینامتنی آیه تطهیر با آیه عهد

متن حاضر: آیه تطهیر (احزاب/۳۳/۳۳)، دلالت بر عصمت اهل بیت^(ع)

متن غایب: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره/۲/۱۲۴). مفاد کلی آیه از یکسو بر امامت و از سوی دیگر بر عصمت دلالت دارد. مراد از «عهد» در آیه، امامت است؛ همچنان که گروهی از مفسران اهل سنت (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۱۸۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱/۱۰۸) نیز همین معنا را قبول دارند. واژه «ظالم» در اصطلاح به هر معصیت و کم‌گذاری چه در حق خود و دیگران یا در حق الهی گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۹۲). نکته دیگر آنکه در این آیه «ظالمین» به صورت جمع و همراه الف و لام آمده است که حاوی شمول و استغراق مفهومی است و همه انواع مراتب ظلم را دربرمی‌گیرد. طبعاً نفی امامت ظالمین با این مفهوم فراگیر، ملازم اثبات شرط عصمت خواهد بود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/۲۸۰). شرط برخورداری و اعطای مقام امامت به فرزندان ابراهیم^(ع) عدم ظلم است و منصب امامت مقامی است که به غیر از معصوم- که معصوم و مطهر از انواع ظلم باشد- اعطا نمی‌شود.

رابطه بینامتنی (قواعد ارتباط‌دهنده): پیش‌ازین ثابت شد که تفسیر قرآن به قرآن را نیز عملیاتی بینامتنی است؛ زیرا مفسر ردپاهای متن غایب را در متن اصلی پیدا می‌کند و وجه ارتباطی متن‌های دیگر را در ارتباط با آن متن، بررسی می‌نماید و در واقع متون قرآن را با یکدیگر به سخن درمی‌آورد. انواع ارتباطی که بین دو آیه مذکور وجود دارد عبارت است از:

۱. آیه تطهیر دربردارنده مصداق امامت و عصمت آیه عهد: واژگان محوری اصلی هر دو آیه، اولین نقطه‌ای است که هر دو آیه را به هم مرتبط و بینامتنیت آگاهانه را گوش‌زد می‌کند. این ارتباط بین (ذریه و اهل‌بیت)، (ظلم و رجس) مشاهده و تبیین می‌شود. علمای مذاهب اسلامی در مورد کیستی «اهل‌بیت» متفقاً بر اساس روایات مستفیض، پنج‌تن آل عبا^(ع) را مصداق بارز آیه برشمرده‌اند، به‌گونه‌ای که به غیر از آنان شامل کسی

دیگر نمی‌شود (طبری، ۱۴۱۲: ۶/۱۲؛ طبرانی، ۱۴۱۵: ۳/۵۱، ح ۲۶۷۳). در مورد کیستی «ذریه»، به فرزندان حضرت ابراهیم^(ع)، تا روز قیامت گفته می‌شود که در این بین پیامبر^(ص) و خاندانش بر اساس روایات و اقوال فراوان در سلسله‌نسب به حضرت ابراهیم^(ع) متصل و از مصدق آن شمرده می‌شوند (التمیمی السمعانی، ۱۹۸۸م: ۱/۱۳). از واژگان محوری دیگر در این دو آیه لفظ «ظلم» و «رجس» است. به نظر می‌رسد از واژگان نظائری است که بر یک مراد یعنی «گناه» تطبیق داده شده‌اند. لفظ «رجس» تمامی گناهان و آلودگی‌های ظاهری و باطنی را شامل می‌شود و «ظلم» شامل تمامی گناهان بزرگ و کوچک چه به خود، و چه با دیگران و خداست و آمدن الف و لام در هر دو واژه حاوی شمول و استغراق مفهومی است و همه انواع مراتب گناه را دربرمی‌گیرد. با این توضیح وجه ارتباطی بیم دو آیه بدین شکل است که آیه تطهیر بیانگر عدم رجس در مصداق مشخص یعنی اهل بیت^(ع) است و آیه عهد بیانگر شرط عصمت (عدم ظلم) در رسیدن به امامت برای ذریه حضرت ابراهیم^(ع) است؛ در نتیجه آیه تطهیر از یکسو دربردارنده شرط امامت، یعنی عصمت است و از سوی دیگر مصداق مشخص ذریه حضرت ابراهیم^(ع) در آیه عهد، اهل بیت^(ع) در آیه تطهیر است. خلاصه آنکه آیه تطهیر دربردارنده ارتباط بینامتنی آگاهانه مصداق امامت و عصمت معهود در آیه عهد است.

۲. آیه تطهیر جزء کل آیه عهد (عصمت امام): مفهوم اصلی آیه عهد رسیدن به مقام امامت به شرط معصوم بودن ذریه حضرت ابراهیم^(ع) است و مفهوم اصلی آیه تطهیر دلالت بر عصمت اهل بیت^(ع) است. همان‌گونه که بیان شد شرط لازم برای رسیدن به مقام امامت مبرا بودن از رجس و ظلم است و آیه تطهیر دال بر آن شرط است، در نتیجه آیه تطهیر جزئی از مفاد کلی آیه عهد در مصداق عصر نزول قرآن است و از جهت رتبه ذیل آیه عهد قرار می‌گیرد و شرط لاینفک رسیدن به آن مقام شمرده می‌شود.

۳. دلالت عقلی: ارتباط دلالی بین دو آیه، دلالت عقلی است؛ زیرا عصمت با امام بودن و مورد تبعیت قرار گرفتن تلازم دارد و از جهت ارتباط دلالت لفظ بر معنی بین واژگان محوری، دلالت التزام از نوع لازم ماهیت است؛ یعنی هرگاه در ذهن امامت متبادر و

حاصل شود، تصور طهارت و عصمت با آن همراه خواهد بود.

۴. آیه تطهیر مبین چگونگی نیالوده شدن به ظلم و تحقق عصمت در امامان و انبیای الهی: در شناخت چگونگی عصمت امامان و انبیای الهی، آیه تطهیر از غررالایات و مبین آن مسئله در آیه عهد به شمار می‌رود که به شکل غیر آگاهانه در آیه تطهیر ذکر شده است. در آیه تطهیر شرط رسیدن به امام را عدم ظلم - که ملازم عصمت است - بیان کرده و آیه عهد نسبت به این مسئله که امام چگونه وجود خود را به گناه نیالوده و توانسته است خود را حفظ کند، ساکت است. آیه تطهیر تفسیرگر این چگونگی است. در دلالت آیه تطهیر بر عصمت اهل بیت^(ع) بیان شد که عصمت از رهگذر اراده الهی در اذهاب رجس (ظلم) عبور می‌کند و اثبات اراده الهی به مخلوق این‌گونه بیان شده است که اراده الهی در اذهاب رجس، بدان معناست که خدا می‌خواهد اعتقاد به باطل و عمل زشت را از اهل بیت منع کند و این منع با وارد کردن مقابلش، یعنی تطهیر و اعتقاد به حق در قلب حاصل می‌شود؛ پس عصمت امامان تنها در صورتی امکان دارد که اراده الهی که همان وارد کردن اعتقاد به حق در قلب است، ایجاد شده باشد و تا خداوند چنین اراده‌ای را در قلب انسان به وجود نیارد به چنین مقامی یعنی امامت نمی‌رسد؛ در نتیجه آیه تطهیر ارتباط بینامتنی با آیه عهد را با دقت در توضیح چگونگی عصمت بیان داشته است.

۲-۲-۴. ارتباط بینامتنی آیه تطهیر با آیه اولوالأمر

متن حاضر: آیه تطهیر.

متن غایب: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء / ۴ / ۵۹). در این آیه خداوند به اطاعت «اولوالأمر»، امر جزمی کرده است، پس واجب است که «اولوالأمر»، تنها بر طاعت دستور دهند؛ زیرا اگر جایز باشد که آنان به معصیت دستور دهند باینکه خداوند به ما دستور داده است که مطلقاً از آنان اطاعت کنیم، لازمه‌اش آن است که خدا ما را به گناه کردن دستور داده باشد و این، امر باطلی است؛ زیرا هرگز خدا ما را به نافرمانی از خویش دستور نمی‌دهد، بلکه ما را از نافرمانی نهی کرده است. وقتی

این امر ثابت شد، یقین پیدا می‌شود که «اولوالأمر» که اطاعتشان واجب شده است تنها به طاعت دستور می‌دهند و مقتضای چنین چیزی، آن است که باید «اولوالأمر» معصوم باشند؛ بنابراین منظور از اولوالأمر افرادی از امت‌اند که در گفتار- و کردارشان- معصوم‌اند و به‌راستی اطاعتشان واجب است؛ به‌عین همان معنایی که اطاعت خدا و رسولش واجب است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/ ۳۹۱-۴۰۰).

رابطه بینامتنی (قواعد ارتباط‌دهنده): پیش‌ازین ثابت شد که تفسیر قرآن به قرآن نیز یک عملیات بینامتنی است؛ زیرا مفسر ردپاهای متن غایب را در متن اصلی پیدا می‌کند و وجه ارتباطی متن‌های دیگر را در ارتباط با آن متن، موردبررسی قرار می‌دهد و درواقع متون قرآن را با یکدیگر به سخن درمی‌آورد. انواع ارتباطی که بین دو آیه مذکور وجود دارد عبارت است از:

۱. **اهل بیت (در آیه تطهیر) مصداق مشخص اولی‌الامر:** ارتباط بینامتنی و نقطه اتصال دو آیه در چهار واژه «اطاعت، تطهیر، اولوالأمر و اهل بیت» است. اطاعت در آیه مذکور به‌صورت اطلاق آمده و هیچ‌گونه قیدی به آن اضافه نشده است که بر اطاعت محض دلالت داشته باشد و محال است که اطاعت مذکور امر مولوی باشد، بلکه به‌حکم عقل امر ارشادی است که عقلاً اطاعت خداوند واجب است و همچنین اطاعت رسول به‌حکم عقل واجب است. لذا فرمود «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ»؛ زیرا آنچه می‌فرماید از جانب خداست «وَمَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم/ ۵۳ - ۳ - ۴)، سهو و نسیان و خطا و اشتباه در رسول راه ندارد و معصوم است از کلیه معاصی؛ لذا عقل اطاعت او را عین اطاعت حق می‌داند؛ درنتیجه اولی‌الامر کسانی هستند که امر آنها عین امر الهی است و احتمال کذب و خطا و اشتباه و سهو و نسیان در آنها راه ندارد و بر این اساس عقل به لزوم اطاعت از آنها حکم می‌کند و مقام عصمت امری است باطنی و احدی اطلاع ندارد جز خدا، پس خدا باید اولی‌الامر را معین فرماید. با قرار دادن آیه تطهیر در کنار آیه مذکور، ارتباط بینامتنی در تفسیر و مصداق واژگان محوری مشخص می‌شود. آیه تطهیر مظهر اثبات عصمت و تعیین مصداق اولی‌الامر است؛ این صفت یعنی اطاعت محض برای کسانی است

که عصمت داشته باشند. در این آیه اطاعت خدا و رسول مشخص است و «اولوالأمر» که مانند خدا و رسول واجب‌الاطاعه است، نامتعیین و نامشخص است. در نتیجه با در نظر گرفتن این مطلب که خداوند مطلبی را بیان نمی‌کند که مصداق نداشته باشد، «اولوالأمر» باید مصداق مشخص در عصر نزول قرآن داشته باشد. با توجه به دو خصیصه آیه ۵۹ سوره نساء، یعنی واجب‌الاطاعه بودن و معصوم بودن، مصداق بارز آن را در آیه تطهیر می‌توان مشاهده کرد. از آنجایی که آیه تطهیر در شأن عصمت اهل‌بیت^(ع) نازل شده است و در آن عصر فقط اهل‌بیت^(ع) به این فضیلت متصف بودند، «اولوالأمر» کسی نمی‌تواند باشد به جز حضرت زهرا^(س)، امام علی، امام حسن و امام حسین^(ع).

۲. رابطه لازم و ملزوم (بین آیه تطهیر و اولی‌الامر): اطاعت و عصمت، مفهوم اصلی در دو آیه است که به نوعی لازم و ملزوم یکدیگرند؛ یعنی لازمه اطاعت، عصمت است و ملزوم عصمت، اطاعت. در آیه تطهیر عصمت را مختص به اهل‌بیت^(ع) بیان کرده است و در آیه اولی‌الامر اطاعت را مختص خدا، رسول و اولی‌الامر، از آنجایی که در زمان پیامبر^(ص) به گواه خود آیه تطهیر کسی جز اهل‌بیت^(ع) دارای چنین مقامی یعنی عصمت نبوده‌اند، اولی‌الامر نمی‌تواند کسی به‌غیر از اهل‌بیت^(ع) باشد؛ زیرا تنها آنان هستند که با داشتن عصمت واجب‌الاطاعه می‌شوند.

۳. آیه تطهیر زمینه‌ساز آیه اولی‌الامر (شرط وجودی): شرط وجودی بدین معناست که یک امر بیرونی وجود دارد که بقای آن بر آن شرط نهاده شده است (سجادی، ۱۳۷۳: ۴/۳۳۵). آیه تطهیر را می‌توان بیانگر شرط وجودی آیه اطاعت دانست. با دقت در این معنا که اطاعت محض تنها بر شخص معصوم واجب می‌شود و آیه تطهیر در یک زمینه-سازی این شرط وجودی را فقط در اهل‌بیت^(ع) بیان داشته است، در واقع نزول آیه تطهیر مظهر اثباتی بر واجب‌الاطاعه بودن اولی‌الامر است.

۴. دلالت عقل (دلالت التزام نوع لازم ماهیت): بین این دو آیه، دلالت عقلی حاکم است؛ به عبارت دیگر با دیدن عصمت در شخصی اطاعت ملازم می‌شود (دلالت عصمت بر اطاعت)؛ یعنی عقل با پی‌بردن به عصمت در شخصی، وجوب اطاعت را ملازم می‌داند. از

جهت ارتباط الفاظ بر معنی، دلالت التزام از نوع لازم ماهیت بین دو آیه برقرار است؛ یعنی هرگاه در ذهن اطاعت علی الاطلاق حاصل شود، عصمت همراه آن خواهد بود.

۳-۴. ارتباط آیه تطهیر با آیه ولایت

متن حاضر: آیه تطهیر.

متن غایب: آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده/ ۵ / ۵۵) را شیعه جهت اثبات ولایت و امامت ائمه^(ع) به ویژه امامت علی^(ع) استدلال و استناد کرده‌اند. این آیه، ولایت بر مسلمانان را به سه نفر محدود کرده است: «خدا، رسول^(ص)، الذین آمنوا». باید توجه داشت که منظور آیه از واژه «ولایت» به معنای «سرپرستی» است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۵۳۳)؛ یعنی اینکه کسی نسبت به کسی دیگر نسبت و رابطه نزدیکی داشته باشد که بتواند در امور او تصرف کند و به نوعی در تدبیر امور او نقش داشته باشد. سیاق آیه نشان می‌دهد که سنخ ولایت رسول و آن جماعت خاص اهل ایمان، از همان سنخ ولایت الهی است؛ به ویژه آنکه واژه «ولی» یکبار بیشتر نیامده و رسول و «الذین آمنوا» به «الله» عطف شده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۶). طبعاً ولایت خدا به معنای مطلق آن، همه شئون ولایی را در بر گرفته و اختیارداری مطلق و حق تصرف عام او را نشان می‌دهد و «الذین آمنوا» مؤمنان مخلصی هستند که سرپرستی دیگر مؤمنان تنها منحصر آنان است و مفرد بیان شدن «ولی» به جای «اولیا» گویای انطباق کامل ولایت پیامبر^(ص) و ولایت «الذین آمنوا» بر ولایت خداست؛ به عبارت دیگر ولایت الهی از مجرای ولایت پیامبر^(ص) و ولایت «الذین آمنوا» جاری است که توسط آن‌ها بر مؤمنان تحقق می‌یابد.

رابطه بینامتنی (قواعد ارتباط‌دهنده): انواع ارتباطی که بین دو آیه مذکور وجود دارد عبارت است از:

۱. اهل بیت (در آیه تطهیر) مصداق مشخص الذین آمنوا: نقطه اتصال آیات بیان شده بین واژگان «ولی، رسول، الذین آمنوا، اهل بیت و تطهیر» است. پیش‌تر بیان شد که «ولی»

به معنای سرپرست مؤمنان است که امور آنان را بر عهده دارد و این ولایت توسط رسول اکرم (ص) و «الَّذِينَ آمَنُوا» بر مؤمنان تحقق می‌یابد. وجود مبارک رسول (ص) بر همگان مشخص است؛ اما مصداق «الَّذِينَ آمَنُوا» در آیه گنگ و مبهم است. آنچه مشخص است «الَّذِينَ آمَنُوا» وجودهای قریبالافق با پیامبرند که عصمت دارند و ولایت آن‌ها همچون ولایت پیامبر (ص)، مطلق و بلاشروط است؛ به‌ویژه آنکه واژه «ولی» یکبار بیشتر نیامده و رسول و «الَّذِينَ آمَنُوا» به «الله» عطف است و ولایت آنان ولایتی مطلقه است. حکمت بالغه پروردگار ایجاب می‌کند که کسی در آن مقام باشد که از هرگونه خطا و اشتباهی چه در نیت، قول و فعل مصون باشد؛ زیرا این جایگاه ولایت مطلقه خداوندی است و کسی می‌تواند بر آن تکیه بزند که تطهیر باشد. از سوی دیگر آیه بیانگر این مطلب است که در بین شما مؤمنان کسانی وجود دارند که دارای چنین مقامی هستند و خداوند بدون ارائه مصداق حقیقی و واقعی در بین شما لفظ «الَّذِينَ آمَنُوا» را هم‌پا با رسولش بیان نمی‌کند و تنها زمانی مؤمنان را به سرپرستی کسی می‌سپارد که دارای فضیلتی چون عصمت و در آن عصر باشند. با دقت در قرآن و روایات تنها مؤمنانی که از سوی خدا به ویژگی‌های خاص مدح و فضیلت شده‌اند، اهل بیت مذکور در آیه تطهیر هستند. در این آیه خداوند به بیان معصوم بودن اهل بیت^(ع) پرداخته و به مردم اطمینان داده است که آنان از هرگونه کجی و ناراستی به‌دورند و تنها در طریق الی‌الله به آن‌ها می‌توان اعتماد کرد. آیه ولایت به مقامی اشاره دارد که هر کس بخواهد سرپرستی مؤمنان را بر عهده بگیرد، باید دارای عصمت باشد و بر اساس آیه تطهیر تنها اهل بیت^(ع) چنین ویژگی دارند و دیگران وارد این مقام نمی‌توانند بشوند.

۲. آیه تطهیر زمینه‌ساز آیه ولایت (شرط وجودی): مفهوم اصلی دو آیه، ولایت رسول و الذین آمنوا و عصمت اهل بیت^(ع) است که با تحقق یافتن یک مفهوم، مفهوم دیگر محقق می‌شود. در بیان دیگر کسی می‌تواند به مقام ولایت مطلقه الهی برسد که تطهیر و معصوم باشد و اگر این شرط وجودی که لازمه آن مقام است، محقق نشود و شخص معصوم نباشد، به ولایت معهود نخواهد رسید؛ در نتیجه آیه تطهیر که بر عصمت

اهل بیت^(ع) دلالت دارد، زمینه‌ساز آیه ولایت شمرده می‌شود.

۳. دلالت التزام (لازم ماهیت): از جهت دلالت لفظ بر معنی، دلالت التزام از نوع لازم ماهیت بین این دو آیه و واژگان محوری آن حاکم است؛ یعنی هرگاه در ذهن، ولایت به معنای معهود بیان شده حاصل شود، خودبه‌خود تصور عصمت با آن همراه خواهد بود.

۴-۲-۴. ارتباط آیه تطهیر با آیه اکمال

متن حاضر: آیه تطهیر.

متن غایب: آیه «...الْيَوْمَ يَسِّرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا...» (مائده/ ۳/ ۵) از سوره‌های مدنی است و به اجماع فریقین از آخرین سوره‌های قرآن است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/ ۲۳۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۶/ ۲۰-۳۰؛ ترمذی، ۱۴۲۰: ۴/ ۳۲۶). آیه اکمال دین از جمله آیات اختلافی بین فریقین است که مباحث کلامی گسترده‌ای را رقم زده است که همه آن به شأن نزول و سیاق آیه برمی‌گردد. آیه اکمال تقریباً به اتفاق

گزارش‌های فریقین در جریان حجة‌الوداع پیامبر^(ص) (روز غدیر یا روز عرفه) نازل شده است (ابن-کثیر، ۱۴۱۹: ۲/ ۱۲-۱۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۱/ ۴۳۵). در منابع روایی مکتب اهل‌بیت^(ع) قول مشهور نزول این آیه در غدیر خم است و درباره نزول آن درباره اعلان ولایت حضرت علی^(ع) تردیدی نیست (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/ ۳۱۲؛ ابوالفتوح رازی ۱۴۰۸: ۲/ ۹۷-۹۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/ ۱۶۷-۱۸۲). آیه اکمال درصدد بیان واقعه‌ای عظیم و بزرگ است که با آن، کافران مأیوس و دین خدا تکمیل و نعمت بر اساس آن بر شما اتمام و اسلام دین نزد خدا ابدی می‌شود، پس نمی‌تواند همان مطالب گذشته باشد، بلکه به وقایع بزرگی مربوط است که موجب تکمیل دین شده است؛ یعنی اعلان ولایت و جانشینی امام علی^(ع).

رابطه بینامتنی (قواعد ارتباط‌دهنده): انواع ارتباطی که بین دو آیه مذکور وجود

دارد عبارت است از:

۱. اهل‌بیت^(ع) (علی^(ع)) مصداق روشن اکمال دین و اتمام نعمت: آیه اکمال درباره ولایت و جانشینی امام علی^(ع) است که در روز غدیر توسط رسول اکرم^(ص) بر مسلمانان

ابلاغ شده است. مؤید این بیان جانشینی امام علی (ع) و دلالت و مصداق اهل بیت (ع) در آیه تطهیر است، با این مقدمه که کسی به عنوان جانشین پیامبر (ص) معرفی می‌شود که ویژگی‌های خاص پیامبر (ص) را داشته باشد؛ از جمله عصمت، یعنی شخص جانشین فضیلت عصمت داشته باشد، زیرا اگر این‌گونه نباشد مؤمنان از راه حق دور و گمراه و تابع مخلوق معصیت‌کار می‌شوند و این در حالی است که پیروی از مخلوق عاصی از سوی خدا و رسولش (ص) نهی شده است.^۸ وجود چنین شخصی، بزرگ‌ترین نعمت از سوی خداست و با وجود او دین خدا پایدار و کامل می‌شود. در قرآن تنها عصمت پنج‌تن آل عبا (ع) - پیامبر (ص)، علی (ع)، زهرا (س)، حسن و حسین (ع) - در آیه تطهیر بیان و تضمین شده است و آیه‌ای که دیگر صحابی را به چنین فضیلتی متصف کند، وجود ندارد؛ در نتیجه امام علی (ع) - که مصداق اهل بیت (ع) است - مصداق روشن اکمال دین و اتمام نعمت است.

۲. آیه تطهیر زمینه‌ساز آیه اکمال (شرط وجودی): مفهوم اصلی هر دو آیه یکی اکمال دین در جانشینی امام علی (ع) و دیگری تطهیر و عصمت اهل بیت (ع) است که محقق شدن یک مفهوم به مفهوم دیگر منوط است و یک نوع ارتباط بینامتنی را در دو آیه شکل می‌دهد. در اینجا آیه تطهیر مقدمه و زمینه‌ساز بیان آیه اکمال است؛ یعنی اگر عصمت آنان نبود نه اکمال دینی رخ می‌داد و نه اتمام نعمت و جاودانگی دینی. خداوند با نزول آیه تطهیر و اثبات عصمت امام علی (ع) و بیان فضایل آن، زمینه‌ساز نائل شدن به هدف اصلی یعنی اکمال دین و اتمام نعمت شده است و جاودانگی دین تنها در صورت منصوب کردن افرادی ممکن است که از هرگونه خطا و اشتباهی در امان باشند (شرط وجودی) و آیه تطهیر اثبات عصمت و مقدمه‌ای است که به مردم بیان بدارد که کمال دین را در آنان جست‌وجو کنند؛ زیرا دین تنها براساس چنین اشخاصی از انحراف در امان می‌ماند و جاودانه می‌گردد.

۵-۲-۴. ارتباط آیه تطهیر با آیه مودت

متن حاضر: آیه تطهیر.

متن غایب: آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری/ ۴۲/ ۲۳) بر فضیلت اهل بیت^(ع) و موقعیت ویژه آنان دلالت دارد، برخی (علامه حلی، ۱۴۰۷: ۱۷۵) این آیه را یکی از ادله امامت امام علی^(ع) به‌شمار آورده‌اند. مودت به معنای دوستی و تمایل شدید معنا شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۸۶۰). بر اساس روایات بسیار زیادی که از طرق اهل سنت و شیعه وارد شده است، مراد از «مودت فی القربی» دوستی خویشاوندان رسول خدا^(ص) یعنی عترت اوست (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۸/ ۹). مفسران شیعه ذیل آیه دو نوع استدلال و تقریر بیان داشته‌اند؛ دلالت نخست، مودت مردم به اهل بیت^(ع) مستلزم مرجعیت علمی اهل بیت^(ع) است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/ ۴۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۰/ ۱۷۱؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۶/ ۱۶۱؛ طیب، ۱۳۷۸: ۱۱/ ۴۸۱) و دلالت دیگر مودت مردم به اهل بیت^(ع)، مستلزم وجوب اطاعت از آنان است (علامه حلی، ۱۴۰۷: ۱۷۵). به دیگر سخن، منظور از واجب کردن مودت اهل بیت بر مردم و اجر رسالت قرار گرفتن، تنها این بوده که این محبت وسیله‌ای باشد برای اینکه مردم به ایشان رجوع و فهم و تفسیر معصومانه را از آنان دریافت کنند و آنان مرجع علمی مردم قرار گیرند و مرجعیت دینی چیزی فرای از اطاعت و تبعیت نیست.

رابطه بینامتنی (قواعد ارتباط‌دهنده): انواع ارتباطی که بین دو آیه مذکور وجود

دارد عبارت است از:

۱. اهل بیت^(ع) مصداق روشن قربی: قرار دادن آیه مودت در کنار آیه تطهیر موجب تعیین مصداق «قربی» می‌شود. کیستی اهل قربی از جمله مسائل اختلافی است که مفسران اهل سنت اقوال متعددی را بیان داشته‌اند؛ از جمله کفار قریش، انصار، تودد ناس به یکدیگر، خویشاوندان مادر پیامبر^(ص) و ... (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳/ ۱۳). این اختلاف مصادیق موجب خلط در معنا و مصداق آیه شده است. با قرار دادن آیه تطهیر در کنار آیه مودت از یکسو مصداق مودت فی القربی و از سوی دیگر هدف نزول آیه تطهیر بیش‌ازپیش روشن می‌شود. آیه تطهیر بیانگر عصمت اهل بیت^(ع) است و آیه اجر رسالت بر مرجعیت و تبعیت از فی القربی دلالت دارد. وجه ارتباطی بینامتنیتی مذکور، در معصوم بودن قربی است. در واقع اجر رسالت واقع‌شدن مودت به قربی در صورتی

درست است که آنان معصوم باشند. چون پیروی و تبعیت از مرجعی که عاصی است از سوی خدا و رسول اکرم^(ص) نهی شده است.^۹ اهل قربی که مرجعیت علمی مردم را برعهده دارند، کسانی هستند که عصمت آنان تأیید شده است و از آنجایی که عصمت از اموری است که تنها ذات اقدس الهی بر آن آگاهی دارد، تنها او باید آنان را معرفی کند و خداوند این مهم را در آیه تطهیر نازل کرده است و تنها اهل بیت پیامبر^(ص) در آیه تطهیر مُهر اثبات عصمت خورده‌اند. با این توضیح قربی کسی نمی‌تواند باشد به‌غیر از اهل‌بیت^(ع) که در واقع مصداق روشن فی‌القربی است.

۲. زمینه‌ساز (شرط وجودی): مودت فی‌القربی در صورتی بر ما واجب می‌شود که قربی دارای عصمت باشند. آیه تطهیر زمینه‌ساز آیه اجر رسالت است؛ یعنی اینکه خداوند ابتدا در یک زمینه‌سازی مقام اهل‌بیت را برای مردم تبیین و مقام عصمت آنان را مسجل کرد و به آنان فهماند که تنها آنان هستند که بدون خطا و معصوم از هر گناهی هستند. خداوند بعد از بیان این شرط وجودی، اجر رسالت را که مودت به آنان و مرجع علمی و مورد تبعیت واقع‌شدن آنان است، بیان می‌کند؛ زیرا شرط تبعیت و مرجع علمی واقع‌شدن از سوی خدا داشتن عصمت است که این مهم در مقدمه‌ای در آیه تطهیر بیان شد.

۵. نتیجه‌گیری

کارکرد تفسیر قرآن به قرآن همانند یک عملیات بینامتنی است. همان‌گونه که بینامتنیت به سخن گفتن متن‌ها با یکدیگر توجه دارد و هیچ متنی را بدون ارتباط با متن‌های دیگر نمی‌داند، مفسر در تفسیر قرآن به قرآن ردپاهای متن غایب را در متن اصلی پیدا می‌کند و وجه ارتباطی متن‌های دیگر را در ارتباط با آن متن موردبررسی قرار می‌دهد. این وجه در دو شکل آگاهانه و غیرآگاهانه در قرآن کریم به‌کاررفته است. در قرآن در ترسیم قواعدی، روابط بینامتنی هر یک از آیات با یکدیگر مشخص می‌شود؛ از جمله رابطه بینامتنی مصداقی یا رابطه لازم و ملزومی و دلالت عقلی و دیگر ارتباط‌هایی که بیان شد، همه بیان‌گر ترسیم عملیات بین دو متن (آیه) حاضر و غایب است و این به مسئله بینامتنیت نگاه تازه و معنا و تعریف جدیدی می‌بخشد. آثار پیشین - مقالات، تکنگراری‌ها و

تفاسیر- آیه تطهیر را به‌تنهایی از جهت قرائن متصل (دلالت واژگانی- سیاق) و قرائن منفصل (حدیث- عقل ...) بررسی و تحلیل کرده‌اند و این اثر آیه تطهیر را از نگاه بینامتنیت- که همان تفسیر قرآن به قرآن است- مورد پژوهش قرار داد و قواعد ارتباط- دهنده را برگرفته از منطق، فلسفه، اصول فقه و مباحث علوم قرآنی- که هیچ‌یک از مفسران و دانشمندان بدان نپرداخته‌اند، ذیل آیه تطهیر مورد تحلیل علمی قرار داده است. گونه‌های قواعد ارتباطی آیه تطهیر با هریک از آیات مورد بحث از جهت تعداد روابط بینامتنی متفاوت و با یکدیگر مختلف است؛ برای مثال در تحلیل آیه تطهیر با آیه عهد چهار نوع رابطه بینامتنی پنهان یا غیرآگاهانه و آگاهانه وجود دارد، از جمله اینکه اهل بیت^(ع) در آیه تطهیر، مصداق روشن مقام امامت در ذریه حضرت ابراهیم^(ع) است، یا رابطه جزء و کل بین دو آیه حاکم است، یا لازم‌وملزوم یکدیگرند، و یا ارتباط مفهوم دو آیه در دلالت عقلی سنجیده شد و ارتباط آن مشخص گردید.

ارتباط آیه تطهیر با آیه اطاعت (نساء/ ۴/ ۵۹) در شش نوع و با آیه صادقین (توبه/ ۹/ ۱۱۹) در سه نوع بیان شد و با دیگر آیات که تناوب ارتباطی آن‌ها بسته به شدت نوع ارتباط آن تحلیل شد.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. intertextual relationship
2. intertextuality
3. partial rejection
4. negation of the parallel
5. general rejection
6. phentext
7. genotext

۸. إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ (اعراف / ۷ / ۲۸)؛ «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۲ / ۶۲۱).

۹. رک: پاورقی پیشین.

۷. منابع

- قرآن کریم
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۰۶ق). *منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة و التقدیة*. تحقیق محمد رشاد سالم. ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق). *زاد المسیر فی علم التفسیر*. بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ ق). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق محمد حسین شمس الدین. بیروت: دارالکتب العلمیة. الطبعة الاولى.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع. الطبعة الثالثة .
- احمدی، بابک (۱۳۸۰). *ساختار و تأویل متن*. ج ۵. تهران: نشر مرکز.
- آلن، گراهام (۱۳۸۰). *بینامتنیت*. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: نشر مرکز.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق علی عبدالباری. بیروت: دارالکتب العلمیة . الطبعة الاولى.
- بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین (۱۳۶۱). *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*. تهران: نهضت زنان اسلام.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: بنیاد بعثت.
- بنیس، محمد (۱۹۷۹). *ظاهرة الشعر المعاصر فی المغرب*. بیروت، دارالعودة.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۱). *تاریخ تفسیر قرآن*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۹۹۸). *الجامع الکبیر*. بیروت: بشائر عواد معروف.
- حائری تهرانی، میر سیدعلی (۱۳۷۷). *مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر*. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- حسنی، مختار (۲۰۰۳). *التناص فی البخاز النقدي*. مجله علامات فی النقد الأدبی. ج ۱۳. جزء ۴۹.

- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۴ق). *تقریب القرآن إلى الأذهان*. بیروت: دارالعلوم. ج ۱.
- حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر (علّامه حلی) (۱۹۸۲). *نهج الحق و كشف الصدق*. بیروت: دارالکتاب اللبنانی.
- داد، سیما (۱۳۸۳). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. ج ۲. تهران: مروارید.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. تحقیق صفوان عدنان داوودی. بیروت: دارالقلم، الطبعة الاولى .
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*. بیروت: دارالکتاب العربی. الطبعة الثالثة .
- سید بن قطب بن ابراهیم شانلی (۱۴۱۲). *فی ظلال القرآن*. قاهره: دارالشروق. الطبعة السابعة عشر.
- شیخ مفید، محمد بن نعمان (۱۴۲۴ق). *تفسیر القرآن المجید*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. ج ۱.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: مکتبه النشر الإسلامی. الطبعة الخامسة .
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق محمدجواد بلاغی. تهران: ناصر خسرو. ج ۳.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفة. ج ۱.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار إحياء التراث العربی. الطبعة الاولى .
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات اسلام. ج ۲.
- عزام محمد (۲۰۰۱). *النص الغالب*. دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دارالتراث العربی.
- فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*. تحقیق حسین اعلمی. تهران: انتشارات الصدر. الطبعة الثانية .

- قرطبی، محمدبن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو. چ ۱.
- کریستوا، جولیا (۱۳۸۱). *کلام، مکالمه و رمان*. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: نشر مرکز.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۲۹ق). *الکافی*. قم: دارالحدیث. چ ۱.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۰). *درآمدی بر بینامتنیت نظریه‌ها و کاربردها*. تهران: سخن.
- هاشمی، محمدبن سعد (۱۴۱۳ق). *الطبقات الکبری*. بیروت: دار صادر. چ ۱.

References:

- *The Holy Quran*.
- Ahmadi, B. (2001). *Structure and Text Interpretation*. Vol. 5. Tehran: Markaz [In Persian].
- Alen, G. (2001). *Intertextuality*. Translated by: Payam Yazdanjoo. Tehran: Markaz [In Persian].
- Alousi, S. M. (1998). *Ruh al- Mani fi Tafsir al-Kuran al-Azim*. Reseacher: Ali Abdulbari Atyah. Beirut: Dar al-Ketab al-Elmiyah. Al-Tabata al-ula [In Arabic].
- Azam Mohammad (2001). *Al-Nas al-Qaeb*. Damascus: Etehad al-Ketab al-Arab [In Arabic].
- Bahrani, S. H. (2000). *Al- Burhan fi Tafsir Al-Quran*. Tehran: Be'sat Foundation [In Arabic].
- Banoo Isfahani, Seyedeh Nusrat Amin (1982). *Sufism in the Interpretation of Quran*. Tehran: Islamic women's movement [In Arabic].
- Benis, M. (1979). *Zaherah al-Sher al-Moaser fi al-Maqreb*. Beirut: Daruludah [In Arabic].
- Dad, Sima (2004). *Dictionary of Literary Terms*. Vol.1. Tehran: Morvarid [In Persian].
- Fakhr al-Din Razi, Abu abdullah Mohammad ibn Omar (2013). *Mafatih al-Qayb*. Beirut: Dar al-Turab al-Arabi [In Arabic].

- Feiz Kashani, M. (1999). *Tafsir al-Safi. Hussein A'lami*. Tehran: Al-Sadr. Al-Tabata al-Saniyah [In Arabic].
- Haeri Tehrani, Mir Seyed Ali (1998). *Moqataniyat al-Der va Multaqatat al-Samar*. Tehran: Dar al-Kutub Al-Islamiyah [In Arabic].
- Hashemi, Mohammad ibn Saad (1997). *Al-Tabaqat AlKubra*. Beirut: Dar al-Sader [In Arabic].
- Helli, Hasan ibn Yusuf ibn Ali ibn Motahar (Alamah Heli) (1982). *Nahj al-haq va Kashf al-Sedq*. Beirut: Darulketab al-Lebanani [In Arabic].
- Hosseini Shirazi, S. M. (2007). *Taqrib al-Kuran ela al-Azhan*. Beirut: Darulolom [In Arabic].
- Ibn Jozi, Abu Faraj Abdulrahman ibn Ali (2006). *Zad al-Masir fi Elm al-Tafsir*. Beirut: Dar al-Ketab al-Arabiyah [In Arabic].
- Ibn Kasir, Ismael ibn Omar (2003). *Tafsir al-Kuran al-Azim*. Researcher: Mohammad Hussein Shamsuldin. Beirut: Dar al-Ketab al-Elmiyah. Al-Tabata al-ula [In Arabic].
- Ibn Manzour, Mohammad ibn Karam (1997). *Lesan al-Arab*. Beirut: Dar al-Fekr Leltabat va al-Nashr va al-Touzyah. Al-Tabatah al-Salesat [In Arabic].
- Ibn Tiameh, Ahmad Ibn Abd Al-Halim (1984). *Menhaj al-Sonat al-Nabaviyah fi Naghz Kalam al-Shia va al-Ghadria*. Researcher: Mohammad Rashad Salem. Riyadh: Jameat AL-lamam MOhammad Ibn Sa'd al-Islamiyah [In Arabic].
- Koleini, Mohammad ibn Yaqub (2013). *Al-Kafi*. Qom: Dar al-Hadith [In Arabic].
- Kristeva, J. (2002). *Word, Conversation and Novel*. Tehran: Markaz [In Arabic].
- Namvar Motlaq, B. (2011). *An Introduction to Intertextuality: Theories and Applications*. Tehran: Sokhan [In Arabic].
- Pakatchi, A. (2012). *History of Quran Interpretation*. Tehran: Publication of Imam Sadiq University [In Persian].

- Qertabi, Mohammad ibn Ahmad (1985). *Al-Jameh al-Ahkam al-Quran*. Tehran: Nasir Khosro [In Arabic].
- Raqib Isfahani, Hussein ibn Mohammad (1996). *Mofradat Alfaz al-Quran*. Safvan Adnan Davoodi. Beirut: Dar al-Qalam, Al-Tabata al-ula [In Arabic].
- Sadeqi Tehrani, M. (1986). *Al-Forqan fi Tafsir al-Quran belkuran*. Qom: Islamic Culture Publishing [In Arabic].
- Seyed ibn Qotb ibn Ebrahim Shazli (2006). *Fi Zalal al-Quran*. Cairo: Dar al-Shorugh. Al-Tabata al-sabea Ashar [In Arabic].
- Sheikh Mofid, Mohammad ibn Naman (2007). *Tafsir al-Quran al-Majid*. Qom: Islamic Propagation Office [In Arabic].
- Tabari, Mohammad ibn Jarir (1998). *Jame' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Beirut: Dar al-Marefa [In Arabic].
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan (1993). *Majmabayan fi Tafsir al-Kuran*. Mohammad Javad Balaqi. Tehran: Nasir Khosro [In Arabic].
- Tabatabai, M. H. (1993). *Al-Mizan fi Tafsir al-Kuran*. Qom: Maktabah al-Nashr al-Islamiyah. Al-Tabata al- Khamesah [In Arabic].
- Tarmazi, Mohammad ibn Isa (1998). *Al-Jameh al-Kabir*. Beirut: Bashar Uvad Maruf [In Arabic].
- Tayeb, Seyed Abdullhussein (1999). *Al-Tayeb al-Bayan fi Tafsir al-Kuran*. Tehran: Islamic Publication [In Arabic].
- Tusi, Mohammad ibn Hasan (Unknown). *Al-Tabiyan fi Tafsir al-Kuran*. Beirut: Dar Ehya al-Tarat al-Arabi. Al-Tabata al-Ula [In Arabic].
- Zameshkari, M. (2000). *Al-Kashf an Haqayeq Ghavames Al-Tanzil*. Beirut: Darulketab al-Arabi, Al-Tabata al-Salesa [In Arabic].